نقش عوامل ربط غیرزمانی در انسجام متن

غلامعلی فلاح*
صدیقه پوراکبرکسمایی**

چکیده

حروف ربط از عوامل مهم انسجام متن در زبان فارسی و به‌طورکلی، همهٔ زبان‌ها به‌شمار می‌روند؛ چه میان جمله‌های متن پیوند برقرار می‌کنند و آن‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازند؛ لیک عناصر دیگری نیز مانند قید و گروه حرف اضافه‌ای به‌عنوان عامل ربط در متن فعال‌اند که عملکرد همهٔ آن‌ها همانند عملکرد حروف ربط است. این عوامل بخش کوچکی از عواملی است که جمله‌های متن را به یکدیگر پیوند می‌زند. این عوامل را از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان طبقه‌بندی کرد. یکی از این دیدگاه‌ها نظریهٔ نقش‌گرای هلیدی است. وی در این نظریه ارتباط معنایی، لفظی، نحوی و منطقی جمله‌های یک متن را با یکدیگر انسجام نامیده است. از این دیدگاه، انسجام علاوه بر عوامل ربط، عوامل دیگری نیز دارد. به‌دلیل گستردگی مطلب، نگارندگان تنها به بررسی یکی از این عوامل، یعنی ربط، می‌پردازند. از مجموعهٔ عوامل ربط نیز تنها عوامل ربط افزایشی، شامل ساده، مرکب، مزدوج، توضیحی، تمثیلی؛ عوامل ربط تقابلی، شامل ساده، مرکب، مزدوج؛ و عوامل ربط علّی، شامل عادی و معکوس را بررسی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: انسجام، هلیدی، عوامل ربط غیرزمانی، زبان.

* دانشیار دانشگاه خوارزمی fallah@tmu.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی skassmae@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/٤

فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۰، شمارهٔ ۷۳، پاییز ۱۳۹۱

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

مقدمه

حرف ربط همان‌طورکه از نامش پیداست ارتباط‌دهندهٔ اجزای متن به یکدیگر است؛ گاهی عناصر درون یک جمله را به یکدیگر پیوند می‌زند و گاهی جمله‌های درون یک متن را. بر اساس دستور سنتی، حرف ربط کلمه‌ای است که دو کلمه، عبارت یا جملهٔ هم‌گون را به هم می‌پیوندد و آن‌ها را هم‌پایه و هم‌نقش می‌کند یا جمله‌ای را به جملهٔ دیگر می‌پیوندد و دومی را وابستهٔ اولی می‌سازد. بنابراین، پیوند اجزای متن یا درون‌جمله‌ای است یا میان‌جمله‌ای.

پیوند دو کلمه یا گروه و وابسته‌سازی یک جملهٔ ناقص به یک جملهٔ کامل روابطی است که درون یک جملهٔ کامل شکل می‌گیرد. ارتباط‌های درون‌جمله‌ای سبب پیوند اجزای همان جمله می‌شود؛ اما لزوماً موجب پیوند جمله‌های متنی که در آن قرار دارد نمی‌شود. بنابراین عملکرد این دسته از عوامل ربط درون‌جمله‌ای است. برای مثال: «تُبَّع را آن حریر و پرنیانِ نرم و آن طرایف‌ها بر آن آورد که آهنگِ ترکستان کند» (بلعمی، ۱۳٤۱: ٦۸۲). در این مثال، عامل ربط «که» جملهٔ وابستهٔ «آهنگِ ترکستان کند» را به جملهٔ مستقل «تُبَّع را آن حریر و پرنیانِ نرم و آن طرایف‌ها بر آن آورد» پیوند داده و به آن وابسته کرده است. این پیوند درون‌جمله‌ای است و عناصر درون یک جملهٔ مستقل را به یکدیگر متصل کرده است.

نوع دیگری از حروف ربط نیز وجود دارد که به‌صورت فراجمله‌ای عمل می‌کند؛ یعنی بین دو جمله قرار می‌گیرد و دو جمله را به هم پیوند می‌زند. برای مثال: «برادرزن بر خود فشار می‌آورد، سکوت را نگه دارد؛ اما دیگر طاقت نیاورد و ناگهانی گفت: کلک کَنْده است! والله، به خونِ حسین، به جدّهٔ سادات» (گلستان، ۱۳۵۳: ۱۰۹). در این مثال، عامل ربط «و» دو جملهٔ مستقل «اما دیگر طاقت نیاورد» و «ناگهانی گفت: کلک کَنْده است!» را به یکدیگر متصل کرده است. این نوع پیوند بین اجزای یک جمله ایجاد نمی‌شود، بلکه بین دو یا چند جملهٔ مستقل به‌وجود می‌آید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

تعداد اندکی از این عوامل نیز در اول دو یا چند جمله می‌آیند و آن‌ها را به هم متصل می‌کنند که آن‌ها را به‌عنوان حروف ربط مزدوج می‌شناسیم، اما عملکرد آن‌ها همانند عملکرد عوامل ربطی دیگری است که میان دو جمله قرار می‌گیرند و آن‌ها را متصل می‌کنند. برای مثال:

نه نافَه بیارد همه آهویی نه عَنبر فشاند همه جَوذَری

(منوچهری دامغانی، ۱۳۷۵: ۱۲۱)

در این مثال، عامل ربط مزدوج «نه... نه» دو جملهٔ «نافَه بیارد همه آهویی» و «عَنبر فشاند همه جَوذَری» را به‌یکدیگر متصل کرده است. عوامل ربطی که به‌صورت فراجمله‌ای عمل می‌کنند کل دو جمله یا حتی پاراگراف را به یکدیگر می‌پیوندند. این عوامل خود جزءگروهی از عوامل پیونددهندهٔ جملات متن‌اند که در نظریهٔ زبانی هلیدی به کلیهٔ آن‌ها پرداخته شده است. هلیدی این عوامل را باعنوان عوامل انسجام[1] متن معرفی می‌کند. برخی از عوامل انسجام متن، یا مختص متون ادبی‌اند یا بسامد کاربرد آن‌ها در متون ادبی به‌مراتب بیشتر از متون غیرادبی است؛ مانند توازن نحوی و تکرار آوایی (اعم از قافیه، ردیف، مراعات نظیر و غیره).[2] اما اغلب عوامل انسجام میان متون ادبی و غیرادبی مشترک‌اند. عامل انسجام ربط نیز از این دسته عوامل انسجام است. ولی در هرکدام از این عوامل نیز گروهی از واژگان وجود دارد که یا در متون کهن به‌کار رفته‌اند یا در متون ادبی امروزی به‌کار می‌روند. در عامل انسجام ربط نیز واژه‌هایی وجود دارد که مختص متون ادبی‌اند و کاربرد برخی نیز منسوخ یا کهنه شده است. این نکته تنها تفاوت کاربرد همهٔ عوامل انسجامی ادبی و غیرادبی است. همان‌گونه که کاربرد هر واژهٔ کهنی سبب برجسته‌سازی زبانی می‌شود (ر.ک صفوی، ۱۳۸۰: ۵۰)، اگر عوامل ربط ادبی یا کهن نیز امروزه در زبان به‌کار رود سبب برجسته‌سازی زبانی و در نتیجه نزدیک‌شدن متن به متون ادبی می‌شود. بررسی این موضوع یعنی تعیین واژه‌های ربطی ادبی یا واژه‌های ربطی که در متون کهن به‌کار می‌رفتند و امروزه کاربرد ادبی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

دارند و تمایز آن‌ها از واژه‌هایی که در متون غیرادبی اعم از رسمی، معیار و غیره به‌کار می‌روند نیازمند تحقیقی مستقل براساس بسامد کاربرد این واژه‌ها در انواع متون است. به‌عبارت دیگر، تنها بررسی آماری کاربرد واژه‌های ربطی، حوزهٔ زبانی، سبک و قالب آن‌ها را مشخص خواهد کرد. اما هدف اصلی این مقاله بررسی فرآیند انسجام‌بخشی عوامل ربط است، نه تعیین گونهٔ زبانی‌ای که هرکدام از این عوامل در آن به‌کار می‌رود. همهٔ این واژه‌ها به یک‌گونه و طی فرآیندی مشابه سبب انسجام متن می‌شوند. اگر از تفاوت شکلی نوشتاری متون نظم (به‌صورت مصراع و قافیه) و نثر (به‌صورت جمله‌ها و پاراگراف‌ها) بگذریم، این فرآیند در متون شعری و غیرشعری یا به‌طورکلی، متن ادبی و غیرادبی، شکلی یکسان دارد. به‌عبارت دیگر، تفاوتی ندارد که مادهٔ بررسی فرآیند انسجام‌بخشی عوامل ربط متن ادبی باشد یا غیرادبی. بر همین اساس، نگارندگان در بررسی خود سعی کرده‌اند از متون شعر و نثر، هردو، بهره ببرند تا فرآیند یکسان انسجام‌بخشی عوامل ربط آشکار شود. از نظر زمانی نیز متون مورد بررسی محدودیت خاصی نداشته است و از اشعار رودکی تا رمان‌های معاصر را دربرمی‌گیرد. اما متون رسانه‌ای، اداری و مانند آن، که ارزش زبانی کمتری دارند، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. به‌علاوه، بررسی سبک و گونهٔ زبانی عوامل ربط، خود، مقالات جداگانه و بررسی آماری مفصلی می‌طلبد که در فرصت کوتاه این مقاله نمی‌گنجد.

نکتهٔ دیگر اینکه نگارندگان به دلیل گستردگی مطلب، عامل ربط را به دو دستهٔ زمانی و غیرزمانی تقسیم کرده‌اند. در مقالهٔ حاضر نگارندگان به بررسی عوامل ربط غیرزمانی (یعنی عواملی که توالی زمانی دو جمله یا رویداد را نشان نمی‌دهند) می‌پردازند. براساس آنچه گفته شد نگارندگان قصد دارند به سؤال‌های زیر پاسخ دهند:

عناصر سازندهٔ عوامل ربط در زبان فارسی کدام هستند؟

عوامل ربط غیرزمانی در فارسی کدام‌اند؟

عملکرد انسجام‌بخشی هریک از عوامل ربط غیرزمانی چگونه است؟

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

آیا عملکرد انسجامی آن‌ها شرایط خاصی دارد یا حضور آن‌ها در هر شرایطی سبب انسجام می‌شود؟

آیا همهٔ عوامل ربط غیرزمانی سبب انسجام می‌شوند؟

عوامل ربط

همان‌طورکه گفته شد، عوامل ربط به‌عنوان یکی از عوامل انسجام متن، عواملی هستند که بین دو جمله قرار می‌گیرند و آن‌ها را به هم متصل می‌کنند؛ مانند «و»، «یا»، «به‌علاوه». مشهورترین عوامل ربط در فارسی حروف ربط هستند، اما از دیدگاه انسجام متن عوامل دیگری مانند قیود، حروف اضافه و حتی جمله‌های ناقص می‌توانند به‌عنوان عامل ربط سبب انسجام متن شوند.

ماهیت عوامل ربط تقریباً با عوامل انسجامی دیگر متفاوت است. ربط را نمی‌توان ارجاع یک عامل به عامل دیگر در متن دانست؛ عوامل انسجامی دیگر عواملی هستند که داخل یک جمله وجود دارند و به عاملی دیگر داخل یک جملهٔ دیگر رجوع می‌کنند و انسجام را شکل می‌دهند؛ برخلاف آن‌ها، ربط خاصیت انسجامی خود را از ارجاع به عامل دیگر نمی‌گیرد. برای مثال، ارجاع رجوع ضمیر به مرجع خود و حذف رجوع عامل محذوف یا رد آن به عامل موجود در متن و در جایگزینی رجوع جایگزین‌شده به جایگزین‌شونده سبب انسجام متن می‌شود؛ اما عوامل ربط با استفاده از معنای خود بین دو جمله قرار می‌گیرند و آن‌ها را به هم متصل می‌کنند. به عبارتی می‌توان گفت آن‌ها عواملی نیستند که به صورتی ساده و ابتدایی به عواملی دیگر در متن قبلی یا بعدی ارجاع بدهند، بلکه مفاهیم خاصی را بیان می‌کنند که به‌وسیلهٔ آن مفاهیم وجود سازه‌های دیگری را در گفتمان و متن می‌توان حدس زد (halliday & hassan, 1984: 230). به‌عبارت دیگر، عوامل ربط یا حروف ربط گاهی مستقیماً به الفاظ موجود در متن ارجاع نمی‌دهند. عوامل ربطی جملات مستقل از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

یکدیگر را در یک متن به هم مربوط می‌سازند؛ یعنی جملاتی که از نظر ساخت و دستور مستقل از یکدیگرند. با حذف عامل ربطی می‌توان دو جملهٔ مستقل یافت که می‌توانند پشت‌سر هم نیایند و در متن از هم فاصله داشته باشند (علیجانی، ۱۳۷۲: ۲۸).

هلیدی عوامل ربط را به چهار دسته تقسیم کرده است: ۱) افزایشی،[۳] شامل «و»، «به‌علاوه»، «به‌اضافه»، «مضافاً» و...؛ ۲) تقابلی،[٤] شامل «لیکن»، «اما»، «ولی»، «در واقع» و... ؛ ۳) علّی،[٥] شامل «بنابراین»، «پس»، «لذا»، «ازاین‌رو»، «درنتیجه» و...؛ ٤) زمانی،[٦] شامل «سپس»، «بعد»، «بعداً»، «درنهایت» و... (halliday& hassan, 1984: 238-239). در سنت مطالعات دستوری نیز تقسیم‌بندی‌های متنوعی از حروف ربط انجام شده است. همان‌طورکه هلیدی می‌گوید بی‌شک دیدگاه‌های دیگری نیز برای دسته‌بندی آنچه ما با عنوان عوامل ربط گرد آورده‌ایم وجود دارد. این دسته‌بندی یگانه دسته‌بندی صحیح نیست. نظریه‌های دیگر بر ویژگی‌های دیگر عوامل ربط تأکید می‌کنند. دلیل انتخاب ما این است که با این تقسیم‌بندی به‌سادگی می‌توان متن را تحلیل کرد. تقسیم‌بندی جزئی‌تر باعث پیچیدگی مطلب می‌شود.

همان‌طورکه گفته شد، عوامل ربط به‌عنوان عامل انسجام‌دهندهٔ متن، گروهی بزرگ‌تر از حروف ربط را دربرمی‌گیرد؛ زیرا غیر از این حروف عناصر دیگری نیز در زبان فارسی وجود دارند که همانند حروف ربط دو جمله را به یکدیگر متصل می‌کنند. این عناصر در فارسی شامل قیود، حروف ربط، حروف اضافه، عبارت‌های دارای حرف اضافه و... است. هیچ‌یک از مقولات یادشده هنگامی که به‌عنوان عامل انسجام‌دهندهٔ ربط بررسی می‌شوند نقش دستوری خود را ندارند، بلکه تنها عاملی در نظر گرفته می‌شوند که دو جمله یا پارهٔ متن را به هم متصل می‌کنند (علیجانی، ۱۳۷۲: ۲۸). برخی از این عوامل نیز به‌دلیل ماهیت معنایی خود میان یک جملهٔ پایه و پیرو قرار می‌گیرند و در اصل، درون یک جملهٔ مرکب هستند نه بین دو جملهٔ مستقل، مانند به دلیل، به علت،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

به سبب، نیز، هم و... . بااین‌همه به نظر می‌رسد عناصر سازندهٔ عوامل ربط در زبان فارسی به‌طورکلی پنج دسته‌اند:

۱. حروف ربط: شامل «و»، «نیز»، «هم»، «حتی»، «زیرا»، «به‌علاوه» و...

۲. گروه حرف اضافه‌ای: شامل «به دلیل»، «به علت»، «به سبب» و...

۳. قیود ساده: شامل «اما»، «ولی»، «سرانجام»، «بعد»، «سپس»، «بالاخره» و...

٤. قیود مرکب: شامل

الف) گروه حرف اضافه‌ای بدون عنصر اشاره‌ای: شامل «درحقیقت»، «به‌هرحال»، «در آغاز» و...

ب) گروه حرف اضافه‌ای به همراه عنصر اشاره‌ای: شامل «به‌همین نحو»، «با این وضع»، «از این پس» و...

ج) قید مرکب به همراه عنصر اشاره‌ای: شامل «آن‌وقت»، «آن‌گاه»، «بعد از آن»، «پیش از آن» و...

د) قیود تنوین‌دار: شامل «بعداً»، «قبلاً»، «اولاً»، «نتیجتاً» و...

۵. جمله‌وارهٔ فعلی به همراه عنصر اشاره‌ای: شامل «این است که»، «این‌گونه بود که»، «به این دلیل بود که» و...

البته می‌توان دو یا چند مورد از دسته‌های یادشده را ترکیب کرد و با هم به‌کار برد؛ برای مثال، «اما با وجود این»، «ولی با این حال»، «اما به هر صورت»، «اما با این‌همه» و... . همان‌طورکه پیداست، تعداد زیادی از انواع مختلف عوامل ربط با یکدیگر هم‌پوشی دارند؛ همچنین بسیاری از آن‌ها دارای عوامل ارجاعی هستند (مظفرزاده، ۱۳۷٦: ۳۸).

در این بررسی هریک از این عناصر نه به‌دلیل نقش دستوری خود که به‌دلیل نقش انسجامی‌ای که در متن دارند عوامل ربطی محسوب می‌شوند؛ اما کاربرد برخی از این عوامل گاهی نیز غیرانسجامی یا ساختاری است (Halliday& hassan, 1984: 234).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

کاربرد ساختاری این عوامل اغلب در جملات «پایه ـ پیرو» رخ می‌دهد. برای توضیح این مطلب به مثال‌های زیر دقت کنید:

الف) «نخستین [...] اندر جهان او بود که آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد» (ابومنصور معمری، ۱۳۲۲: ۱۳۷).

ب) **خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست/پس اعتماد بر این پنج‌روز فانی نیست** (سعدی، ۱۳۸۳: ٦٥٤).

در مثال «الف» با یک جملهٔ «پایه ـ پیرو» مواجهیم. این دو جمله را حرف ربط وابستگی «که» از طریق ارتباطی ساختاری به هم متصل کرده است. در این مثال، حرف ربط وابستگی «که» جملهٔ «آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد» را به جملهٔ «نخستین [...] اندر جهان او بود» وابسته کرده. در اصل آن‌ها یک جمله تشکیل داده‌اند نه دو جمله. از دیدگاه هلیدی در این موارد معنای حرف ربط سبب انسجام نمی‌شود؛ بلکه این «خاصیت ساختاری» یا «خاصیت وابسته‌سازی» این حروف است که دو جمله را به هم متصل می‌کند؛ اما همان‌طورکه پیشتر نیز گفتیم، عوامل ربط خاصیت انسجامی خود را از معنایشان می‌گیرند. بنابراین ارتباطی که بین دو جملهٔ «پایه ـ پیرو» «آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد» و «نخستین [...] اندر جهان او بود» از طریق «که» وابستگی، ساختاری و در نتیجه غیرانسجامی است.

در مثال «ب» دو نکته وجود دارد: اول اینکه در این مثال، با دو جملهٔ مستقل از هم مواجهیم که می‌توانند در متن با فاصله از هم بیایند؛ اما حرف ربط «پس» از طریق معنای سببی خود که نوعی نتیجه‌گیری را می‌رساند دو جملهٔ مستقل «خوش است عمر دریغا که جاودانی نیست» و «اعتماد بر این پنج‌روز فانی نیست» را به هم متصل کرده است. بنابراین رابطهٔ این دو جمله انسجامی است. در این مورد و موردهای مشابه نیازی نیست که دو جمله پشت سر هم قرار بگیرند و می‌توانند چندین پاراگراف دور از هم باشند. به‌علاوه، این رابطه مختص ارتباط دو جمله نیست، بلکه می‌تواند بین دو

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

پاراگراف یا واحدهای بزرگ‌تر نیز شکل بگیرد (علیجانی، ۱۳۷۲: ۳۲). نکتهٔ دوم اینکه مصراع اول خود از دو جمله تشکیل شده: ۱. خوش است عمر. ۲. دریغا که جاودانی نیست. به نظر می‌رسد در موارد این‌چنینی، عامل ربطی محذوف دو جمله را به هم متصل می‌کند که در این جمله، حرف ربطی مانند «اما»، «ولی» و مانند آن است. در بسیاری از موارد کاربر زبان با توجه به شمّ زبانی و بافت کلام می‌تواند این حرف ربط محذوف را حدس بزند. اما در بسیاری از موارد نیز صورت‌های گوناگون برای پیونددادن دو جمله به‌یکدیگر متصور است. برای مثال، این دو جمله را درنظر بگیرید: «کاغذ را از روی میز برداشتم» و «شروع به نوشتن کردم». به‌عنوان اولین گزینه می‌توان حرف ربط «و» را بین این دو جمله قرار داد و آن‌ها را هم‌پایه کرد. اما می‌توان حرف ربط مرکب «همین‌که» را در اول جمله قرار داد و جملهٔ اول را وابستهٔ جملهٔ دوم کرد. به این ترتیب: همین‌که کاغذ را از روی میز برداشتم شروع به نوشتن کردم. صورت متصور دیگر این است که حرف ربط «سپس» را بین دو جمله قرار دهیم که بیانگر توالی دو رویداد است: کاغذ را از روی میز برداشتم، سپس شروع به نوشتن کردم. صورت متصور دیگر قراردادن «وقتی که» در ابتدای جملهٔ دوم است. کاغذ را از روی میز برداشتم، وقتی که شروع به نوشتن کردم. در این صورت، جملهٔ دوم به اول وابسته شده است. صورت‌های قابل تصور و موجّه دیگری نیز برای پیوند این دو جمله می‌توان در نظر گرفت، اما این عوامل ربط با توجه به دو نوع جمله جزء گزینه‌های قابل قبول قرار نمی‌گیرند، یا دست‌کم، کاربرد کم آن‌ها سبب نادستوری شدن جمله و عدم کاربرد آن در زبان معیار می‌شود. برای مثال، نمی‌توان عامل ربط «اگر» را بین دو جمله قرار داد: کاغذ را از روی میز برداشتم اگر شروع به نوشتن کردم. پیداست که این جمله نادستوری و کاربرد آن در فارسی معیار نادرست است. به همین ترتیب، عوامل ربطی مانند «که»، «به دلیل»، «به علت» و مانند آن بین این دو جمله قرار نمی‌گیرند. به نظر می‌رسد با توجه به ساخت دو جمله و پیوند منطقی آن‌ها نوع خاصی از عوامل ربط

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

محذوف نیز برای آن‌ها متصور است. در مثال اول می‌توان از عوامل ربطی مانند «ولی»، «اما» و «لیک» که برای استدراک به کار می‌روند (ر.ک انوری، ۱۳۸۰: ۲٤۸) استفاده کرد و جمله‌ها را به این صورت پیوند داد: «خوش است عمر اما دریغا که جاودان نیست». اما نمی‌توان از عوامل ربطی که بیانگر توالی رویدادها هستند استفاده کرد زیرا جمله نادستوری می‌شود: خوش است عمر؛ سپس، دریغا که جاودان نیست. اما با توجه به ساخت جمله‌های دوم می‌توان گفت کاربرد عوامل ربطی که بیانگر توالی رویدادها هستند ارجح است. با توجه به این مطالب باید گفت بررسی این مسئله که عامل ربط محذوف میان دو جمله چیست، نیاز به بررسی مستقل و مفصلی دارد که بیشتر به ساخت نحوی جمله‌ها و منطق زبان مربوط است. بنابراین پیداست که در این مقاله تنها عوامل ربط مذکور موجود در جمله بررسی می‌شوند نه عوامل ربط مفروض و محذوف.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان با بهره‌گیری از تقسیمات دستور سنتی گفت حروف ربط هم‌پایگی یکی از عوامل عمدهٔ انسجام متن از نظر ربط هستند و بالعکس، حروف ربط وابستگی نقشی در ایجاد انسجام ندارند؛ زیرا حروف ربط هم‌پایگی از طریق معنای خود دو جمله را به هم متصل می‌کنند، اما حروف ربط وابستگی از طریق ساختار این‌کار را انجام می‌دهند (البته این قاعده استثنایی نیز دارد). به‌علاوه، بسیاری از حروف بسته به معانی چندگانه‌شان هم در دستهٔ حروف ربط هم‌پایگی قرار می‌گیرند هم وابستگی. چون این تقسیم‌بندی مهم‌ترین دسته‌بندی عوامل ربط در فارسی است در مجال مناسب به تحلیل عملکرد ساختاری و انسجامی آن‌ها می‌پردازیم. اما در ابتدا سعی خواهیم کرد دسته‌بندی هلیدی را تا حد امکان در زبان و ادب فارسی به‌کار بندیم. بی‌شک علاوه بر آنچه ذکر می‌گردد عوامل ربطی دیگری نیز وجود دارد که در این نوشته نیامده‌اند یا در این نوع طبقه‌بندی جای نگرفته‌اند. اما نگارندگان این مقاله تلاش کرده‌اند این دسته‌بندی تا حد امکان جامع و مانع باشد. به‌علاوه، همان‌طورکه از عنوان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

مقاله برمی‌آید، به‌دلیل گستردگی مطلب در بخش اول این پژوهش تنها عوامل ربطی غیرزمانی، یعنی رابطهٔ افزایشی، تقابلی و علّی، بررسی خواهد شد و تحقیق در مورد عوامل ربطی زمانی به بخش دوم مقاله وانهاده می‌شود.

رابطهٔ افزایشی

هرگاه گوینده بخواهد مطلبی را به گفتهٔ قبلی خود اضافه کند، بدون اینکه به استقلال جمله لطمه‌ای وارد شود، از ادوات ربطی افزایشی سود می‌جوید. در این موارد منظور گوینده این است که حرف بیشتری برای گفتن وجود دارد. به‌عبارتی، گوینده مطلب جدیدی را در قالب یک جمله به مطالب قبلی خود می‌افزاید. عوامل این گروه براساس ساخت و کاربردشان به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱) مفرد، عواملی که بین دو جمله قرار می‌گیرند؛ ۲) مزدوج، عواملی که به‌صورت جفتی، هرکدام در ابتدای یک جمله به‌کار می‌روند؛ ۳) توضیحی، عواملی که سبب می‌شوند جملهٔ دوم توضیح و تشریح جملهٔ اول در نظر گرفته شود. ٤) تمثیلی، عواملی که سبب می‌شوند جملهٔ دوم مثالی برای جملهٔ اول در نظر گرفته شود.

۱) رابطهٔ افزایشی مفرد: این رابطه را نیز می‌توان به ساده و مرکب تقسیم کرد: ساده شامل «و»، «نیز»، «دیگر» و... . مرکب شامل «به‌علاوه»، «علاوه بر این»، «همچنین»، «در ضمن»، «ضمناً»، «گذشته از این» و... .

الف) ساده:

عوامل این دسته از یک واژه ساخته می‌شوند. «و» مهم‌ترین عامل این دسته است که به دو صورت باعث پیوند دو جمله می‌گردد: ساختاری و انسجامی. گاهی نیز تشخیص عملکرد آن مشکل است. مثال برای پیوند ساختاری «و»:

از آن انگشت بر حرفت نهادم که تو شاگردی و من اوستادم

(عطار، ۱۳۸٤: ۱۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

در این مثال «و» نقشی در ایجاد انسجام ندارد؛ زیرا دو جملهٔ وابسته را به یکدیگر مرتبط کرده است؛ یعنی دو جملهٔ «تو شاگردی» و «من اوستادم» را که هر دو جمله پیرو «از آن انگشت بر حرفت نهادم» هستند. بنابراین میان دو جملهٔ مستقل قرار نگرفته، بلکه میان دو جملهٔ ناقص است و تأثیری در انسجام متن ندارد. به نظر می‌رسد «و» تنها استثنای قاعده‌ای است که در مورد حروف ربط هم‌پایگی و وابستگی گفتیم؛ زیرا «و» هم‌پایگی اگر بین دو جمله‌واره قرار بگیرد و آن‌ها را هم‌پایه کند تأثیری در انسجام ندارد (علیجانی، ۱۳۷۲: ۵۱). حوزهٔ عملکرد «و» انسجامی بین دو جمله یا واحدهای بزرگ‌تر از جمله است و حوزهٔ عملکرد «و» غیر انسجامی درون یک جمله. «و» هم‌پایگی می‌تواند دو اسم، دو صفت، دو قید و مانند آن را به هم متصل یا با هم هم‌پایه کند. اما مشکلی که در تشخیص انسجامی‌بودن یا نبودن آن پیش می‌آید زمانی است که دو «فعل» را با هم هم‌پایه می‌کند؛ چون در این صورت نمی‌توان تشخیص داد که دو فعل را به هم متصل کرده یا دو جمله را. برای مثال:

ای دل بزن انگشتک بی‌زحمت لی و لک در دولت پیوسته رفتی و بپیوستی

(مولوی، ۱۳٦۳: ۹٥٤)

البته این مثال و مثال‌های مشابه را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که اگر «و» بین دو فعلی که متعلق به جملات پیرو هستند قرار گرفته باشد غیرانسجامی و در غیر این صورت انسجامی است.

مثال برای عملکرد انسجامی «و»:

«هرگز عقرب در این شهر نباشد و نیاید و اگر از بیرون آورند و رها کنند بگریزد و در شهر نپاید» (ناصرخسرو، ۲٥۳٦: ۱۷).

در این مثال، چهاربار عامل ربط «و» به‌کار رفته که سه مورد آن انسجامی و یک مورد غیرانسجامی است. عامل ربط «و» هنگامی که بین جملات «هرگز عقرب در این شهر نباشد» و «نیاید» و بین جملات «نیاید» و «اگر از بیرون آورند و رها کنند بگریزد» و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

همچنین بین جملات «اگر از بیرون آورند و رها کنند بگریزد» و «در شهر نپاید» قرار می‌گیرد انسجامی است؛ زیرا بین جملات مستقل قرار دارد؛ اما «و» هنگامی که بین جملات «اگر از بیرون آورند» و «رها کنند» قرار می‌گیرد غیرانسجامی است؛ زیرا بین دو جملهٔ وابسته قرار گرفته است. باقی عوامل ربطی افزایشی نیز تنها در صورتی که بین دو جملهٔ مستقل قرار بگیرند خاصیت انسجام‌بخشی خواهند داشت.

ب) مرکب: عوامل این دسته از ترکیب دو یا چند واژه یا یک یا چند واژه با حروف اضافه یا تنوین به دست می‌آید و شامل «به‌علاوه»، «علاوه بر این»، «همچنین»، «در ضمن»، «ضمناً»، «گذشته از این» و... است. برای مثال:

هنوزم خمار می دوش هست — به مغز عدو خواب خرگوش هست

گذشته از این حکم شهزاده نیز — چو آید نشاید کسی را ستیز

(ادیب الممالک فراهانی، بی‌تا: ۳٤)

در این مثال، عامل ربطی «گذشته از این» بیت دوم را به بیت اول افزوده است و سبب انسجام آن‌ها شده.

۲) رابطهٔ افزایشی مزدوج: عوامل این دسته معمولاً تنها به‌کار نمی‌روند، بلکه در اول دو یا چند جمله می‌آیند و آن‌ها را به هم متصل می‌کنند. عوامل این دسته خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: گزینشی و غیرگزینشی.

الف) گزینشی: در این نوع، روابط افزایشی مفهوم اساسی افزایش گزینه‌های قابل انتخاب است؛ یعنی امکانات یکی‌یکی افزایش می‌یابد تا در نهایت یکی از میان آن‌ها برگزیده شود. عامل این نوع ربط حرف «یا...یا»، از حروف ربط هم‌پایگی است. البته در عملکرد آن نوعی وابستگی نیز وجود دارد. اما چون نمی‌توان جملهٔ پایه و پیرو آن را تعیین کرد بهتر است در دستهٔ حروف ربط هم‌پایگی قرار بگیرد (ر.ک فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲۹). بنابراین خاصیت انسجامی دارد. مثال برای نوع مزدوج:

یا غلامی چند را از روی حسبت برگمار — تا شبیخون آورند و دفع این ملعون کنند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

یا بگو زان پیش کز عالم برآرد قحط کل تا به سیلی از حدود عالمش بیـرون کننـد
یا بفرما اهل دیوان را که تا مـن بنـده‌ام زانچه مجری دارم اجرا یک نفر افزون کنند
(انوری، ۱۳۷٦: ٦۲۵/۲)

در این مثال، هر بیت گزینه‌ای است که یکی‌یکی افزوده می‌شود و هر «یا» سبب پیوند جملهٔ قبلی و بعدی می‌شود.

این عامل ربطی گاهی نیز به‌صورت مفرد به‌کار می‌رود. مثال برای نوع مفرد:

«حاجی... عملاً کاری انجام نمی‌داد، مگر اینکه سودی در آن داشته باشد یا به این‌ترتیب برای روز مبادا دلی به‌دست بیاورد» (هدایت، ۱۳۳٦: ٦۰).

در این مثال «یا» به صورت مفرد یک گزینه به گزینه‌های قابل انتخاب افزوده است. گزینهٔ اول «مگر اینکه سودی در آن داشته باشد» است. گزینهٔ اضافه‌شده «به این‌ترتیب برای روز مبادا دلی به‌دست بیاورد» است.

ب) غیرگزینشی: در این نوع از رابطه تنها بر افزایش گزینه‌ها تأکید می‌شود و لزومی بر گزینش یکی از آن‌ها یا تباین آن‌ها با هم نیست. این عوامل گاهی تنها برای افزایش به‌کار می‌روند، مانند «هم... هم» و گاهی بر تسویه نیز تأکید دارند، مانند «چه... چه» یا «خواه... خواه». مثال برای نوع افزایشی:

«خُرم... دید بدش نمی‌آید که زن جوانی از جنسِ خود ببرد. هم از او پرستاری می‌کند، هم یک کاکا کوچولویی برایش می‌آورَد که گاهی بغل گرفته با او بازی کند» (خسروی، ۱۳۲۹: ۵۰).

در این مثال، همان‌طورکه پیداست، تنها افزایش آن‌ها مورد نظر است نه گزینش آن‌ها. برای مثال «از او پرستاری می‌کند» و «یک کاکا کوچولویی برایش می‌آورَد» با حروف ربط «هم» تنها به هم افزوده شده‌اند. گاه یکی از «هم»ها حذف می‌شود. مثال:

هم آدم و آن دم تویی؛ هم عیسی و مریم تویی هم راز و هم محرم تویی؛ چیزی بده درویش را
(مولوی، ۱۳٦۳: ٥٤)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

در این مثال، باید شش عدد عامل ربط «هم» وجود می‌داشت که دو تا از آن‌ها حذف شده است. ژرف‌ساخت این بیت در اصل چنین بوده است: هم آدم و [هم] آن دم تویی. هم عیسی و [هم] مریم تویی. هم راز و هم محرم تویی... مثال برای نوع تسویه:

خواهی امروز به من اخم کن و خواهی نه عاقبت رام و دلارام منی خواه نخواه

(ایرج‌میرزا، ۱۳۵۳: ۵۱)

در این مثال، اخم‌کردن یا اخم‌نکردن معشوق مساوی انگاشته شده است. نکته‌ای که درمورد انواع تسویه‌ای رابطهٔ غیرگزینشی وجود دارد این است که وجه افعالی که با عامل «چه... چه» به هم می‌پیوندند همیشه التزامی است و وجه افعالی که با عامل «خواه... خواه» به هم می‌پیوندند معمولاً و نه همیشه امری (ناتل خانلری، ۱۳۸٤: ۲٤۸). فعل التزامی معمولاً در جملهٔ مستقل نمی‌آید و غالباً در جمله‌واره‌های پیرو و وابسته به‌کار می‌رود (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۳). بنابراین خاصیت انسجامی عامل «چه... چه» اغلب مورد تردید است.

۳) رابطهٔ افزایشی توضیحی: گاهی گوینده احساس می‌کند توضیحاتش در مورد یک مطلب ناکافی بوده است و باید به آن افزوده شود. به همین دلیل جمله‌ای را به‌عنوان توضیح به جملهٔ قبلش می‌افزاید. تفاوت رابطهٔ افزایشی توضیحی با انواع دیگر رابطهٔ افزایشی این است که گوینده در این رابطه، موردی یا مطلب جدیدی جدای از جملهٔ قبل نمی‌گوید. بلکه سعی می‌کند منظور یا معنای جملهٔ قبل را توضیح دهد و آن را روشن کند. در اصل مفهوم جملهٔ دوم همان مفهوم جملهٔ اول است با بیانی متفاوت و روشن‌تر و با اشاره به معنای اصلی جملهٔ اول. برخی رابطهٔ افزایشی توضیحی و تمثیلی را زیرشاخهٔ عنوان کلی رابطهٔ افزایشی بدلی دانسته‌اند. به‌عبارتی، جملهٔ توضیحی و تمثیلی را بدل جملهٔ قبل می‌دانند (ر.ک علیجانی، ۱۳۷۲: ٦۳). اما به نظر می‌رسد عنوان رابطهٔ بدلی برای توضیح و تمثیل خالی از اشکال نیست. به همین دلیل، نگارندگان عنوان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

رابطهٔ توضیحی و تمثیلی را ارجح دانستند. عوامل رابطهٔ افزایشی توضیحی عبارت‌اند از: «یعنی»، «یعنی اینکه»، «منظورم این است که»، «به عبارتی»، «بهتر بگویم»، «طوری دیگر بگویم» و... . مثال:

«جنید... در مجاهده و مشاهده و فقر آیتی بود تا از او می‌آرند که با آن عظمتی که سهل تستری داشت... گفت که سهل صاحب آیات و سبّاق غایات بود ولکن دل نداشته است؛ یعنی مَلَک‌صفت بوده است، مَلِک‌صفت نبوده است» (عطار، ۱۳۲۲: ٦/۲).

در این مثال، جملهٔ «مَلَک‌صفت بوده است، مَلِک‌صفت نبوده است» معنای اصلی جملهٔ «سهل صاحب آیات و سبّاق غایات بود ولکن دل نداشته است» را توضیح می‌دهد.

٤) رابطهٔ افزایشی تمثیلی: در این نوع از رابطه گوینده با آوردن یک مثال عینی و ملموس جملهٔ قبلی خود را روشن می‌کند. در این مورد معمولاً جملهٔ اول حالتی انتزاعی و غیرملموس دارد و گوینده با ذکر یک مثال عینی و ملموس آن را از حالت انتزاعی خارج می‌کند و به صورت عینی درمی‌آورد. عوامل این نوع ربط عبارت‌اند از: «مثلاً»، «برای مثال»، «فی‌المثل»، «به عنوان مثال» و... .

برای مثال:

آن یکی در هر یکی کرده تجلی لاجرم — هر یکی در ذات خود یکتای بی‌همتا بود
فی‌المثل یک دایره این شکل عالم فرض کن — حق محیط و نقطه روح و دایره اشیا بود

(شاه نعمت‌الله ولی، بی‌تا: ۲۷۳)

در این مثال، گوینده با آوردن عبارت «فی‌المثل» در مورد مسئلهٔ تجلی و وحدت در عین کثرت مثال دایره و نقطه و محیط آن را به توضیحات قبلی خود افزوده است. همان‌طورکه پیداست، مسئلهٔ اول بسیار انتزاعی و مجرد است و گوینده با ذکر مثال آن را از این حالت خارج و ملموس کرده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره شود این است که عواملی از قبیل «مانند»، «مثلِ» و «همانند» از عوامل ارجاع مقایسه‌ای هستند نه از عوامل بدل تمثیلی؛ البته شباهت آن‌ها به‌ویژه در تشبیهات مرکب انکارپذیر نیست و قطعاً این دو عامل انسجامی در نقاطی هم‌پوشی خواهند داشت.

رابطهٔ تقابلی

گاهی مفهوم دو جمله‌ای که به هم مربوط می‌شوند در مقابل یکدیگر قرار دارند؛ یعنی وقوع یکی منافی وقوع دیگری است یا وقوع یکی از حکم کلی که در دیگری بیان شده است مستثنا است. چنین جمله‌هایی یا از نظر معنی مقابل یکدیگرند یا از نظر لفظ. در صورت اخیر، یکی مثبت و دیگری منفی خواهد بود (ناتل خانلری، ۱۳۸٤: ۲۵۰). در مورد روابط انسجامی تقابلی هردوی این تقابل‌ها ممکن است روی دهد؛ به شرط اینکه تقابل از طریق عوامل تقابلی انسجامی نشان داده شود. به‌علاوه، در این نوع از تقابل لزوماً دو عمل کاملاً مغایر یکدیگر نیستند، بلکه ممکن است در مواردی با هم تفاوت داشته باشند. رابطهٔ تقابلی از نظر ساخت به سه دسته تقسیم می‌شود: ساده، مرکب و مزدوج.

۱. رابطهٔ تقابلی ساده: عوامل این دسته یا از یک واژه شکل گرفته‌اند یا به‌صورت یک واژه به‌کار می‌روند و عبارت‌اند از: «اما»، «لکن»، «لیکن»، «ولی» و ... . برای مثال:

«در عهد پرویز، نوای خسروانی که آن را باربد در صوت آورده است بسیار است، اما از وزن و شعر و قافیت و مراعات نظایر آن دور است؛ بدان سبب تعرّض بیان آن کرده نیامد» (عوفی، ۱۳۳۵: ۲۱).

در جملهٔ اول این مثال گفته شده است که «در عهد پرویز نوای خسروانی که آن را باربد در صوت آورده است بسیار است». اما در جملهٔ دوم گفته شده که «از وزن و شعر و قافیت و مراعات نظایر آن دور است». این تقابل یا تناقض با عامل ربط «اما» نشان داده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

شده. به این ترتیب جملهٔ اول و دوم این مثال از طریق حرف ربط پیوستگی «اما» به‌هم پیوند خورده‌اند.

۲. رابطهٔ تقابلی مرکب: عملکرد این دسته از روابط با نوع سادهٔ آن هیچ تفاوتی ندارد. تنها دستهٔ اول به‌عنوان یک واژه به‌کار می‌روند و دستهٔ دوم یا به‌عنوان ترکیب چند واژه به‌کار می‌روند یا به‌عنوان یک حرف اضافه همراه یک یا چند واژه. عوامل این دسته از روابط عبارت‌اند از: «ولیکن»، «ولکن»، «با وجود این»، «با این‌همه»، «در مقابل» و... . برای مثال:

در مذهب ما باده حلال است ولیکن بی‌روی تو ای سرو گل‌اندام حرام است

(حافظ، ۱۳۸۲: ۳٦)

در این بیت، حرف ربط تقابلی «ولیکن» تقابل حلال بودن باده همراه روی سرو گل‌اندام و حرام‌بودن آن بدون روی او را نشان می‌دهد و از این طریق مانند نوع ساده رابطهٔ تقابلی دو مصراع را با هم منسجم کرده است.

۳. رابطهٔ تقابلی مزدوج: عوامل این دسته از روابط مانند رابطهٔ افزایشی مزدوج به صورت جفتی یا چندتایی در ابتدای دو یا چند جمله به‌کار می‌روند و عبارت‌اند از: «از یک طرف... از طرف دیگر»، «از یک سوی... از سوی دیگر»، «از یک سو... از دگر سو» و... . برای مثال:

از یک سو شیر و از دگر سو شمشیر مسکین دل من میان شیر و شمشیر

(میهنی، ۱۳۸۱: ۳۳۲)

در این عامل عموماً تقابل جهت‌ها چه جهت‌های جغرافیایی چه جهت‌های فرضی دیگر مورد نظر است. در این بیت نیز تقابل جهت‌هایی که شیر و شمشیر به سمت گوینده حمله‌ور می‌شوند با عامل تقابلی مزدوج «از یک‌سو... از دگر سو» نشان داده شده است. گاهی عنصر اول عامل تقابلی مزدوج حذف می‌شود؛ برای مثال:

خویشتن عرضه همی کرد که این خانهٔ توست از دگر سو گذر خانه همی کرد خراب

(فرخی، ۱۳۸۰: ۳٤۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

در این بیت، عنصر اول عامل تقابلی «از یک سو... از دگر سو» از روساخت حذف شده است، ولی همچنان معنای آن در ژرف‌ساخت این عامل وجود دارد. در اصل ژرف‌ساخت این بیت چنین بوده است: [از یک سو] خویشتن عرضه همی‌کرد که این خانهٔ توست. از دگر سو گذر خانه همی‌کرد خراب.

رابطهٔ علّی

این رابطه هم شامل دلیل و سبب وقوع یک اتفاق می‌شود و هم نتیجه و پیامدهای یک واقعه. اما نکتهٔ مهم این است که در این نوع رابطه، بین دو جمله‌ای که با هم مرتبط می‌شوند رابطهٔ علی و معلولی حاکم است؛ یعنی یکی علت و دیگری معلول است. البته گاهی روند عادی علت و معلولی بر هم می‌خورد و علت در جملهٔ دوم بیان می‌شود. در این مورد، عوامل ربط دو جمله عبارت‌اند از: «زیرا»، «چراکه»، «ازیرا»، «زیرا که» و... (ناتل خانلری، ۱۳۸٤: ۲۵۱). اما در اغلب موارد جملهٔ دوم معلول جملهٔ اول را بیان می‌کند. عوامل ربط این‌گونه جملات عبارت‌اند از: «پس»، «بنابراین»، «لهذا» و... (همان: ۲۵۲). طبق گفته‌های بالا رابطهٔ علّی دو گونه دارد: عادی و معکوس.

رابطهٔ علّی عادی

در این رابطه، مطابق قانون علت و معلول که اول علت رخ می‌دهد و سپس معلول، اول علت ذکر می‌شود و سپس معلول. این مهم‌ترین وجه ممیزهٔ این رابطه با رابطهٔ علّی معکوس است (علیجانی، ۱۳۷۲: ۸۳). عوامل ربطی رابطهٔ علّی عام عبارت‌اند از: «پس»، «به این دلیل»، «به این علت»، «به این سبب»، «از این روی»، «به این منظور»، «تا»، «درنتیجه»، «نتیجتاً»، «منجر می‌شود به» و... . برخی از عوامل این رابطه‌ها هم از طریق ساختاری و غیرانسجامی و هم از طریق غیرساختاری و انسجامی دو جمله را به هم متصل می‌کنند. مثال برای رابطهٔ ساختاری:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

«از اول رگ باید زدن از باسلیق، از آن روی که درد، گمان به وی بُوَد وگر دانی که نزله می‌کُند، قیفال بِه بُوَد و شکم آوردن به مسهل تُربذی که دَه درم‌سنگ انگبین بُوَد و یک درم‌سنگ تُربذ» (اخوینی، ۱۳٤٤: ۳۳٦).

در این مثال، همراهی عامل ربطی علّی «از آن روی» با حرف ربط وابستگی «که» سبب شده جملهٔ پایه «از اول رگ باید زدن از باسلیق» به جملهٔ پیرو «درد، گمان به وی بُوَد» متصل شود. اما این اتصال تأثیری در انسجام ندارد، زیرا ساختاری است. اگر عامل ربط را به اول جمله منتقل کنیم جملهٔ پایه و پیرو آشکارتر می‌شود: «از آن روی که درد گمان به وی [باسلیق] بود، از اول رگ باید زدن از باسلیق». علت وابستگی جملهٔ ناقص اول به جملهٔ مستقل دوم همراهی عامل ربط علّی با حرف ربط وابستگی است. این همراهی سبب ازبین‌رفتن خاصیت انسجامی عوامل ربط علّی می‌شود. اما اگر این عوامل تنها به‌کار روند، در اغلب موارد خاصیت انسجام‌بخشی دارند. برای مثال:

جهان پادشا چون شود دیرسال　　پرستنده را زو بگیرد ملال
از این روی کیخسرو و کیقباد　　به پیری ز شاهی نکردند یاد
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۳۱)

در این مثال، بیت اول دلیل بیت دوم است و به همین دلیل قانون علت و معلولی به صورت عادی رعایت شده است. عامل ربطی «از این روی» نیز دو بیت را به هم متصل کرده و نشان داده که بیت دوم معلول بیت اول است.

رابطهٔ علّی معکوس

تا اینجا ترتیب علت و معلولی همهٔ عوامل و مثال‌هایی که ذکر شد این‌گونه بود: در ابتدا علت و سپس معلول؛ اما در رابطهٔ علّی معکوس ابتدا معلول و سپس علت ذکر می‌شود (علیجانی، ۱۳۷۲: ۸۳). به عبارت دیگر، ترتیب علت و معلولی یک رویداد، گفته و مانند آن در زبان برهم می‌خورد؛ اما این ترتیب در جهان خارج همچنان نظم خود را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

دارد و این بی‌نظمی در روایت علت و معلول رویدادی زبانی است. عوامل این نوع ربط عبارت‌اند از: «چون»، «زیرا»، «چرا که» و... . برای مثال:

«فضیل گفت اگر تو را گویند از خدای ترسی خاموش باش؛ زیرا اگر گویی نه، کافری است، کاری بزرگ آوردی» (خانقاهی، ۱۳۴۷: ۲۰۱).

در این مثال «اگر تو را گویند از خدای ترسی خاموش باش» معلولِ «اگر گویی نه، کافری است» است و همان‌طورکه پیداست ابتدا معلول ذکر شده و سپس علت. درحقیقت می‌توان این دو جمله را به صورت رابطهٔ علّی عادی درآورد: «اگر گویی نه [از خدای نمی‌ترسم]، کافری است؛ پس/ درنتیجه/ به این دلیل/ از این روی/... اگر تو را گویند از خدای ترسی خاموش باش». روشن است که در این صورت، علت و معلول به ترتیب و در جای خود ذکر می‌شوند. این رابطه نیز چون دو جملهٔ مستقل را متصل می‌کند انسجامی است.

نتیجه‌گیری

در انتها باید گفت با توجه به انتخاب تصادفی شواهد و مواد مورد بررسی از متون نظم و نثر و بررسی چگونگی انسجام‌بخشی عوامل ربط در هردوی این قالب‌ها می‌توان نتیجه گرفت که عوامل ربط در هردوی این متون به صورت یکسان ایجاد انسجام می‌کنند. البته منظور نگارندگان این نیست که همهٔ عوامل ربطی که در متون ادبی یا شعر به‌کار می‌روند در متون معیار نثر نیز به‌کار می‌روند؛ زیرا قطعاً تعدادی از این عوامل تنها در متون ادبی به‌کار می‌روند یا کاربرد کهن داشته‌اند و امروز در متون ادبی مورد استفاده‌اند. یافتن و تعیین این‌گونه عوامل از حوزهٔ بررسی این مقاله خارج و نیازمند تحقیق مستقلی براساس بسامد کاربرد انواع عوامل ربط در انواع متون است. منظور نگارندگان از انسجام‌بخشی یکسان عوامل ربط در انواع متون این است که نوع متن در شیوهٔ انسجام‌بخشی عوامل ربط مؤثر نیست؛ زیرا این عامل از عوامل انسجام

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

مشترک بین زبان معیار، ادبی و غیره است. تنها تفاوت شیوهٔ انسجام‌بخشی به نوع عامل ربط بازمی‌گردد. بنابراین، هرنوع عامل ربط شیوه‌ای خاص در ایجاد انسجام دارد، ولی این شیوهٔ خاص در همهٔ متون، چه ادبی چه غیرادبی، یکسان است.

پی‌نوشت

1.cohesion

۲. برای ملاحظهٔ توضیحات کامل در مورد نظریهٔ هلیدی در مورد انسجام به مقالهٔ «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی» نوشتهٔ غلامحسین غلامحسین‌زاده و حامد نوروزی در مجلهٔ *پژوهش‌های ادبی* شمارهٔ ۱۹: ۱۱۷ مراجعه فرمایید.

3. additive
4. adversative
5. causative
6. temporal

منابع

اخوینی، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳٤٤) *هدایة المتعلمین فی‌الطب*. تصحیح جلال متینی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۰) *دستور زبان فارسی۲*. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی فاطمی.

انوری، علی بن محمد (۱۳۷٦) *دیوان*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.

بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳٤۱) *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمدتقی بهار. تهران: ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲) *دیوان*. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خانقاهی، ابونصر طاهربن محمد (۱۳٤۷) *گزیده در اخلاق و تصوف*. تصحیح ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

خسروی، محمدباقر میرزا (۱۳۲۹) *شمس و طغرا (جلد دوم ماری و نیسی)*. تهران: کلالهٔ خاور.
سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۳) *کلیات*. تصحیح بهاءالدین خرمشاهی. تهران: دوستان.
شاه نعمت‌الله ولی (بی‌تا) *دیوان*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: علمی.
صفوی، کوروش (۱۳۸۰) *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد اول. نظم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸٤) *اسرارنامه*. تصحیح سید صادق گوهرین. تهران: زوار.
ـــــ (۱۳۲۲) *تذکرةالاولیاء*. تصحیح رینولد الن نیکلسون. لیدن: مطبعهٔ بریل.
ـــــ (۱۳۸۰) *دیوان*. تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.
علیجانی، فریبا (۱۳۷۲) عوامل ربط به‌عنوان ابزاری برای انسجام متن. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد. دانشگاه تهران.
عوفی، محمد (۱۳۳۵) *لباب‌الباب*. تهران: کتابخانهٔ ابن‌سینا و کتابخانهٔ حاج علی علمی.
فراهانی، ادیب‌الممالک (بی‌تا) *دیوان*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: بی‌نا.
فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۰) *دیوان*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲) *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
گلستان، ابراهیم (۱۳۵۳) *اسرار گنج درهٔ جنی*. تهران: آگاه.
محجوب، محمدجعفر (۱۳۵۳) *تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا*. تهران: چاپخانهٔ رشیدیه.
مظفرزاده رودسری، لادن (۱۳۷٦) حذف و جانشینی به‌عنوان ابزارهای انسجام متن. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد. دانشگاه تهران.
معمری، ابومنصور (۱۳۲۲) *مقدمهٔ قدیم شاهنامه (مشهور به شاهنامهٔ ابومنصوری)*. تصحیح میرزا محمد خان قزوینی. تهران: وزارت فرهنگ.
منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمدبن قوص (۱۳۷۵) *دیوان*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
منور، محمد (۱۳۸۱) *اسرارالتوحید*. به‌تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳٦۳) *کلیات شمس تبریزی*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.

ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۸٤) *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.

ناصرخسرو قبادیانی (۲۵۳٦ ش) *سفرنامه*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۷۸) *اقبال‌نامه*. به‌تصحیح حسن وحید دستگردی. به‌کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

ـــــ (۱۳۷۸) *خسرو و شیرین*. به‌تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

ـــــ (۱۳۷۸) *شرفنامه*. به‌تصحیح حسن وحید دستگردی. به‌کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

ـــــ (۱۳۷۸) *مخزن‌الاسرار*. به‌تصحیح حسن وحید دستگردی. به‌کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

هدایت، صادق (۱۳۳٦) *حاجی‌آقا*. تهران: امیرکبیر.

M.A.K. Halliday, Roqiye Hassan (1984) *Cohesion in English*, London, Longman.

_____ (1976) *Cohesion in English*, London, Longman.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.73.5.3]